

مبانی فقهی و حقوقی جبران خسارت از سوی حکومت در خطای قاضی

امید روستا^۱، لیلا طعیمی^۲

^۱ دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی.

^۲ دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران.

نام نویسنده مسئول:

امید روستا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲

چکیده

برقراری عدالت در جامعه اسلامی، که شامل امنیت و رفاه اساسی نیز می شود، در کنار رشد اقتصادی جامعه اسلامی و تأمین زمینه های رشد معنوی برای آحاد شهروندان، وظیفه ای کلیدی برای دولت اسلامی می باشد.

اسلام، آخرین دین الهی و راه نجات بشریت، بر عدالت تأکید بسیار داشته و آن را از زوایای مختلف تعریف و تبیین کرده است که متأسفانه به دلیل کم توجهی شماری از اندیشمندان گاه از این مفهوم اساسی سوء برداشت هایی شده است، به طوری که در مواقع و برهه هایی از تاریخ چیزی جز نام آن باقی نمانده است.

مساله ای که برای دوستداران دانش در این عرصه پیش می آید، شناخت حقیقت عدالت و پذیرش یکی از تعاریف متفاوت آن به عنوان جهان بینی خود بوده است. این حقیقت را می توان به عنوان فصل ممیز زور و مشروعیت قدرت و اطاعت مردم دانست، هرچند بحث عدالت، در جامعه اسلامی، از جمله بحث های رایج است اما تاکنون در زمینه مفهوم روشن و اصول عدالت، کمتر تحقیق جامعی صورت گرفته است. در این مقاله برآنیم تا مفهوم عدالت را از دیدگاه اسلام به روش سندکاوی و کتبخانه ای مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: اسلام، عدالت، قرآن، قانون، سیاست، اجتماع، اقتصاد، جامعه.

مقدمه

مسأله عدل الهی یکی از اصول بسیار مهم اعتقادی و کلامی است. عدل نیز همانند توحید، بیانگر یکی از اوصاف الهی است. ولی به دلیل اهمیت وصف ناپذیر آن، جایگاه ویژه‌ای در مباحث اعتقادی و کلامی یافته است. این اهمیت تا آنجا است که از عدل به عنوان یکی از اصول پنج‌گانه دین یا مذهب و در کنار اصولی، مانند نبوت و معاد، یاد می‌شود.

بی تردید، برقراری عدالت در جامعه‌ی اسلامی که شامل امنیت و رفاه اساسی نیز می‌شود، در کنار رشد اقتصادی جامعه اسلامی و تأمین زمینه‌های رشد معنوی برای آحاد شهروندان، وظیفه‌ای کلیدی برای دولت اسلامی می‌باشد. این نکته ما را به تأمل درباره عدالت وا می‌دارد، مفهوم و اصول آن را مورد بررسی قرار دهیم، زیرا به رغم اینکه سخن از ارزش و اهمیت والای عدالت و جای داشتن آن در رأس وظایف دولت دینی، سکه‌ی رایج جامعه‌ی اسلامی است، تاکنون در زمینه روشن نمودن مفهوم و اصول عدالت، کمتر تحقیق جامعی صورت گرفته است.

عدل الهی یک از پیامدهای مهم اثبات معاد و پاداش و کیفر اخروی است و سرانجام، این اصل صرفاً بعد عقیدتی و نظری ندارد، بلکه ایمان به داورزی و عدالت پیشگی خداوند آثار تربیتی خاصی در رفتارهای آدمی و گرایش او به تحقق عدل و ریشه کن ساختن ظلم در روابط اجتماعی و انسانی به جای می‌گذارد. نتیجه‌ی بزرگی که در پرداختن به مبحث جایگاه عدالت وجود دارد این است که اگر بپذیریم حق و عدالت در اسلام واقعیت داشته و اسلام واقعی بودن آنها را پذیرفته است، قادر خواهیم بود که یک فلسفه اجتماعی اسلامی و یک رشته مبانی حقوقی اسلامی بنا نهیم که براساس آن مبنای ذی حق بودن و علت وضع برخی قوانین تشخیص داده شود، تا اگر در جایی از مسایل جدید حکمی در اسلام پیدا نکردیم، بر اساس همان مبانی، حکم اسلام را استخراج کنیم.

بحث

معنای عدالت

عدالت در اصل لغت به معنای برابری میان دو چیز و یا به موقع انجام دادن کارها به نحوی که حیف و میلی در آنها نباشد است.

عدالت از کلماتی است که انسان برای درک مفهوم آن احتیاجی به تعریف ندارد و انسان به صورت فطری مصادیق آن را درک می‌کند و همین فطری بودن آن باعث شده که تعریف‌های آن در جوامع مختلف بسیار به هم نزدیک باشد. با این حال متفکران و اندیشمندان زیادی برای عدالت تعریف‌های زیادی را ارائه کرده‌اند که همگی آنها بسیار به هم نزدیک‌اند. نزدیک بودن مفاهیم عدالت در فرهنگ‌های مختلف، ریشه در نزدیک بودن مصادیق آن از نظر تمدن‌های مختلف دارد. اگر ما به اقسام تعاریف عدالت توجه کنیم خواهیم دید که عموماً آنها از لحاظ مصداق یکی می‌شوند و تنها علت اختلاف این امر می‌باشد که در هر تعریف به جنبه‌های خاصی از مصادیق آن توجه شده است و اختلاف تعاریف ریشه در اختلاف مصادیق دارد.

برای عدل دو تعریف کلی و اصلی وجود دارد که بسیاری از تعاریف دیگر، درباره این دو تعریف دور می‌زنند. این دو تعریف عبارتند از: وضع الشیء فی موضعه و دیگری اعطاء کل ذی حق حقه.

افلاطون در جایی از آثار خود، عدالت را - چه در محدوده اجتماعی و چه محدوده فردی - «به هماهنگی انجام وظیفه خود»، تعریف می‌کند (لطفی، ۱۳۸۰: ۸۴۹).

شهیدایات الله صدر که یکی از متفکران دینی و متخصص در رشته اقتصاد اسلامی می‌باشد عدالت را این گونه تعریف می‌کند که «العدالة عبارة من الاستقامة على شرع الاسلام و طريقة» (حسینی بهشتی، ص ۲۳ و ۲۴) ایشان در جای دیگری عدالت را با عبارتی نظیر «العدالة هي الواسطة والاعتدال في السلوك» (همان ص ۲۵۶) تعریف می‌نماید.

برخی از معانی مهم عدل عبارت انداز:

۱- رعایت تساوی و اجتناب از تبعیض: گاه مقصود از عدل و عدالت ورزی آن است که شخص هیچ گونه تفاوتی میان دیگران در نظر نمی‌گیرد و در روابط خود، به همگان به دیده یکسان می‌نگرد و از تبعیض می‌پرهیزد

۲- رعایت حقوق دیگران: در این معنا، عبارت است از آنکه حقوق همه افراد مورد توجه و رعایت قرار گیرد (اعطاء کل ذی حق حقه) آن است که حقوق دیگران تضییع شود.

۳- قرار گرفتن افراد و اشیا در جایگاه شایسته خود: گاهی عدل در معنای جامعتری به کار می رود: نهادن هر چیز در جایگاه مناسب خود. این تعریف را می توان در کلامی از امام علی (علیه السلام) یافت، آنجا که فرمود: العدل یضع الامور مواضعها عدالت هر چیزی را در جایگاه (مناسب) آن قرار می دهد.

مبنای این سخن بلند آن است که در جهان تکوین و تشریح، هر چیزی موقعیت و جایگاه مناسب و درخور خود دارد و عدل آن است که این تناسب رعایت گردد و هر چیز در جای مناسب خود قرار گیرد. این معنا، جامعترین معنای عدل است و معانی پیشین را نیز در بر می گیرد. بنا بر آنچه گذشت، معنای اجمالی عدالت الهی آن است که خداوند با هر موجودی، آن چنان که شایسته آن است، رفتار کند او را در موضعی که درخور آن است، بنشانند و چیزی را که مستحق آن است، به او عطا کند.

تقسیمات عدل

با دقت در تعاریفی که از عدالت بیان شد متوجه می شویم که عدل در دو جا واقع می شود یکی در بخش امور تکوینی و دیگری هم در امور تشریحی؛ یعنی عدل هم زمان خلقت یک موجود دیده می شود و هم در زمان رابطه این موجود با دیگر موجودات. پس می توان عدل را این گونه تقسیم نمود:

۱. عدل در تکوین: این قسم، از تعریف اول - وضع الشیء فی موضعه و دیگری - به دست می آید. این بخش به خلقت امور بازگشت می کند و عدل در خلقت می باشد. گاهی در قرآن از عدل به عنوان ترازوی خدا در آفرینش یاد می کند. آیات دیگری هم که در قرآن بیان می دارند آسمان ها و زمین براساس عدل استوار شده اند، اشاره به همین نوع از عدل دارند، مانند آیه هفت و سه سورة الرحمن «والسمااء رفعها و وضع المیزان» و روایت «بالعدل قامت السموات و الارض» (عوالی الثالی، ص ۱۰۳)

جهان چون چشم و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست

جهان خلقت بر پایه ای غیر از جمال و عدل بنا نشده است. (مطهری ص ۱۰۱)

عدل نه تنها پایه انسانی دارد بلکه دارای پایه جهانی هم می باشد؛ به این معنا که جهان بر پایه عدل استوار می باشد.

۲. عدل در تشریح: این قسم که از تعریف دوم - اعطاء کل ذی حق حقه - عدل فهمیده می شود و به اعمال خارجی برمی گردد. استاد مطهری بیان می دارد: «عدل تشریحی؛ یعنی این که در نظام جعل و وضع و تشریح قوانین، همواره اصل عدل، رعایت شده و می شود» (همان ص ۳۶)

توجه به این نکته لازم است که زمانی که بیان می شود یکی از اهداف ارسال پیامبران الهی عدل بوده، مراد همین بخش است. حضرت حق در قرآن می فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»؛ (سوره حدید آیه ۲۵) همانا فرستادگان خویش را به دلایل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و مقیاس (قانون) فرستادیم تا مردم به این وسیله عدل را به پا دارند» و در جای دیگری در سورة اعراف آیه ۴ می فرماید: «قل امر ربی بالقسط».

تقابل ظلم و عدل (ضادوا الجور بالعدل) (تمیمی آمدی، بی تا، ش ۱۰۲۱۵)

برای توضیح و درک بهتر واژه عدل می توان از واژه ظلم هم کمک گرفت. لغت عدل و ظلم در مقابل هم قرار دارند و تقابل آنها هم از نوع تقابل ملکه و عدم ملکه است؛ یعنی هر جا که ظلم بتواند به وجود آید، امکان دارد که در آن جا عدل هم به وجود آید. ولی این دو هیچ گاه با هم در یک جا جمع نمی شوند. ملکه آن حالتی است که انسان کاری را بدون این که در انجام آن دچار اکراهی شود انجام می دهد، ابن سینا بعد از این بیان در مورد ملکه بیان می دارد که عدالت هم باید به صورت ملکه برای انسان تبدیل شود تا این که انسان آن را بدون هیچ تکلفی انجام دهد. راغب اصفهانی در کتاب مفردات فی غریب القرآن در ترجمه لغت ظلم آورده است که ظلم قرار دادن شیء در غیر جای خود است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱ ص ۳۱۵) که این تعریف دقیقاً در مقابل تعریف عدل قرار می گیرد.

به دلیل همین تقابل است که ما می توانیم تقسیمات هر یک از عدل و ظلم را در یکدیگر جاری نماییم. این سخن به این معناست که اگر مثلاً بتوان جایگاه های ظلم را تقسیم بندی کنیم، همین تقسیم بندی را هم می توانیم در عدل انجام دهیم. بر

همین اساس، در روایتی از امام محمدباقر (علیه السلام) داریم که ظلم سه نوع است و انسان ممکن است به سه نوع ظلم مبتلا گردد (تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، ۱۴۱۴ قمری. ش ۱۰۳۸۳):

۱. ظلم انسان به خود

۲. ظلم انسان نسبت به انسان های دیگر

۳. ظلم انسان نسبت به خدا (به طور کلی موجوداتی غیر از انسان های دیگر)

برای انسان سه نوع از ارتباط - اعم از ارتباط با خود و یا غیر خود- می توان تصور نمود. انسان می تواند روابط خود با انسان های دیگر و یا دیگر موجودات و حتی خدا را، به گونه ای انجام دهد که از حد اعتدال خارج نباشد و یا این که دچار افراط و تفریط شود و تحت دایره ظلم داخل شود. انسان علاوه بر این که ممکن است به دیگر انسان ها ظلم کند، امکان هم دارد که نسبت به خود و خدای خود هم مرتکب ظلم شود و این امر زمانی اتفاق می افتد که در برقرار کردن رابطه خود با دیگران، از حد اعتدال خارج شود و امور را در جای خود انجام نداده و هر شیء را در سرجای خود قرار ندهد. مثلاً انسانی که به حد افراطی شراب می نوشد هم به بدن خود ظلم کرده و آن را از حد اعتدال خارج کرده است و هم این که آبروی خود را در معرض تباهی قرار داده، از این حیث به خود ظلم نموده است و از حیث دیگر هم خود را از قید بندگی ارباب خلقت خارج نموده است. انسانی هم که در رابطه خود با خدا از حد اعتدال خارج شود دچار ظلم گردیده است.

با در نظر گرفتن مطالب گذشته می توان همین تقسیم بندی را در بحث عدالت هم جاری نمود. به این معنا که اگر انسان در رابطه خود با دیگران، خود و خدای خود، جنبه افراط و تفریط را طی نکنند به مرحله عدل وارد شده است. پس بر این مبنا عدالت را هم می توان به سه محدوده تقسیم نمود.

۱. عدالت در رابطه انسان با خود

۲. عدالت در رابطه انسان با دیگر انسان ها

۳. عدالت در رابطه انسان با خدا و دیگر موجودات

حضرت علی (ع) در همین رابطه بیان می دارد که: «انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصه اهلک» (قزوینی، ص ۱۳۷۱) و در جای دیگری از آن حضرت می شنویم که می فرماید: «غایه العدل ان يعدل المرء فی نفسه». از نظر دستورات اسلامی انسان، حتی نسبت به حیوانات و دیگر مخلوقات هم وظایفی دارد که اگر از آنها عدول کند از مرحله عدالت خارج می شود که بیان آنها در جای دیگر مطلوب است.

براساس این مبادی از این پس مراد ما از عدل، هر سه قسم آن است و سعی در آن است که هرگاه، بیان احکام این سه قسم تفاوتی احساس شود بیان گردد.

۲-۲- جایگاه عدل در اندیشه اسلامی

عدل یکی از اصول اعتقادات شیعه است که اعتقاد به آن از روی تعقل و آزاداندیشی شکل می گیرد زیرا اصول اعتقادات، تقلیدی نیست و هر مسلمانی باید این اصول را با تحقیق بپذیرد. زیرساخت اعتقاد به عدل، مسئله حسن و قبح عقلی است. عقل انسان حکم می کند به اینکه عدل، حسن و ظلم، قبیح است و چون خدا کار قبیح نمی کند پس عادل است.

«در اندیشه یک مسلمان خدا ظلم نمی کند چون نیازی به ظلم کردن ندارد. ریشه ظلم یا جهل است یا عجز یا رذایل اخلاقی و خدا که منشأ همه ی کمالات است و هیچ گونه نقصی در او راه ندارد، ظلم نمی کند». (قدردان قراملکی، ۱۳۸۷) با این بیان روشن می شود که پذیرش عدالت خدا عین عقلانیت است نه مخالف با آن. در حقیقت به اعتقاد یک مسلمان واقع اندیش، خداوند کار غیر عادلانه انجام نمی دهد نه اینکه چون خداست پس هر کاری (هر چند غیر عادلانه) می تواند انجام دهد. (قمی ۱۳۷۹)

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (حدید / ۲۵)

در بحث جایگاه عدالت یکی از بحث های مهم این است که آیا عدالت در اسلام و به خصوص در مذهب شیعه، به عنوان یک هدف معرفی شده است و یا این که وسیله ای برای رسیدن به هدفی دیگر؟

پاسخ به این پرسش می‌تواند جایگاه عدالت را به خوبی معین کند. باید گفت که در اندیشه سیاسی و حکومتی شیعه، مبنای عدالت، الهی و عقلی است که در بحث اعتقادات از عبارات حسن و قبح عقلی استفاده می‌شود. این در صورتی است که اهل سنت برای عنصر عدالت جایگاهی قائل نیستند و فقط کارویژه نظم و امنیت راه، مبنای مشروعیت نظام می‌دانند. (سجادی ص ۱۳۰)

عدل در اسلام ریشه در قرآن دارد و قرآن است که بذل عدل را در دل جامعه اسلامی پراکنده است و این مسئله به حدی برای دین حق دارای اهمیت است که گاهی خدا از مقام فاعلیت و تدبیر الهی به مقام اقامه عدل یاد می‌کند.

به دلیل اعتقاد به اصل عدل و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری و اصل حسن و قبح عقلی و حجیت عقل، عدل زیربنای فقه شیعی به شمار می‌رود (مطهری، ۳۴) و در بسیاری از احکام، عدالت شرط انجام دهنده آن عمل می‌باشد همانند نماز جماعت و جمعه و قضاوت و ...

در اسلام ما قادریم که اگر در احکام دینی حکم مسئله ای بیان نشده باشد بر مبنای اصل عدل، آن را استنباط کنیم و حتی آن را به اسلام نسبت دهیم «زیرا که شرع اسلام طبق اصلی که خود، آن را تعلیم داده، هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی و عقلی خارج نمی‌شود.» (همان، ص ۴۸)

نکته‌ای که در آغاز بحث اهمیت مطرح شدن آن است که در عدالت تقسیماتی وجود دارد و ما باید توجه کنیم که این تقسیمات با هم مخلوط نشوند و حکم یکی به دیگری داده نشود.

عدالت را می‌توان به مواردی مثل عدالت اقتصادی، عدالت اخلاقی، عدالت اجتماعی - سیاسی و مانند آن تقسیم کرد. گاهی بیان می‌شود که عدالت یک وسیله است ولی مراد گوینده فقط یک قسم از عدالت است. و گاهی هم بیان می‌شود که در اسلام عدالت هدف است و مراد شخص گوینده، عدالت به تعبیری خاص است.

در اسلام، العدل راس الایمان و جماع الاحسان و اعلی مراتب الایمان (محمدتمیمی آمدی، ش ۱۰۲۰۶)

که با اعتقاد به این که عدالت از یک طرف امری حقیقی و عقلی است و از طرف دیگر امری است فطری، باید در دین اسلام دارای جایگاهی باشد بس رفیع.

از سه مقدمه زیر می‌توان این نتیجه را گرفت که هدف دین اسلام چیزی غیر از عدالت نمی‌تواند باشد و همه دستورات دین اسلام فقط برای ایجاد عدالت می‌باشد، عدالت در همه انواع روابط انسان. برای استدلال این مطلب باید بیان کرد که:

۱- در کلام حضرت حق آمده است که «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید / ۲۵). از این ایه فهمیده می‌شود که پیامبران الهی برای اصلاح رابطه انسان ها با یکدیگر آمده اند و این اصلاح یکی از اهداف اساسی آنها می‌باشد. در این هدف رابطه انسان با انسان های دیگر اصلاح می‌شود.

۲- پیامبر اسلام می‌فرماید: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه ق ص ۳۷۲) بر همین اساس می‌توان بیان کرد که یکی از اهداف ارسال حضرت رسول، اصلاح رابطه انسان با خود می‌باشد و حضرت رسول آمده است تا این که رفتار انسان با خود را به مرحله عدالت داخل نماید.

۳- خداوند در سوره ذاریات، ایه ۵۶ می‌فرماید: «ماخلقت الجن و الانس الا ليعبدون» این ایه بیان می‌کند که هدف خلقت انسان فقط به دلیل عبادت الهی می‌باشد. هدف خلقت نمی‌تواند چیزی غیر از هدف ارسال پیامبران باشد، و از طرف دیگر یکی از انواع عبادت الهی هم شریک قایل نشدن برای ذات احدیت است. شرک، خود هم نوعی ظلم محسوب می‌شود «ان الشرک لظلم عظیم» (لقمان / ۱۳) پس باز هم خدا بیان می‌دارد که هدف خلقت، برقراری عدالت در رابطه انسان با خدا است زیرا که عدل در اعتقاد هم ملاک و معیار است [مطهری، ۳۷]. و اصلاً عدالت در عمل ریشه در عدالت در نظر دارد. اگر انسان به اصلاح رابطه خود با خدا بپردازد و این رابطه را در کمال عدالت انجام دهد، همانا از عبادت خدا پیروز و سربلند شده است

انواع عدالت

عدالت اجتماعی و سیاسی

قرآن کریم قیام به قسط و عدل را یکی از اهداف بعثت انبیاء دانسته و برای آن اصالت قائل شده است:

" لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط " (حدید، ۲۵)؛

برای بشر قرن بیستم و قرون و اعصار بعدی عدالت و دادگستری از نان شب واجب تر و مهمتر است، بشر از بی عدالتی و شئون مختلف زندگی رنج می برد، پیکره جامعه بشری از این زاویه بیمار است و هر روز هم بر بیماریهای آن افزوده تر شود تا آنجا که جهان پر از ظلم و جور و بی عدالتی و شر گردد که به دنبال آن عدل جهانی در همه ابعادش بروز و ظهور می کند و تا بی عدالتی و ستم کل جهان را در همه ابعادش فرا نگیرد، بشر آمادگی پذیرش عدل مطلق را ندارد، مگر نه این است که امام علی - علیه السلام - قربانی عدالت گردید (قتل فی محراب عبادت لشدۀ عدله) و امروزه زمینه پذیرش عدل جهانی روز به روز مهیاتر شود، بشر متمدن و آگاه امروز از بی عدالتی اقتصادی و مالی رنج می برد در گوشه ای از عالم بر قدرت آمریکا با بیست در صد امکانات و نفوس، هشتاد درصد سرمایه جهان را می بلعد و در سایر نقاط عالم هزاران هزار انسان از قحطی و گرسنگی با مرگ دست به گریبانند،

انسانها از بی عدالتی قضائی و تبعیضات رنج می برند، از بی عدالتی اجتماعی رنج می برد، امام مهدی که بیاید کل زمین را عدل و داد فرا می گیرد آن هم در تمام ابعادش عدالت را پیاده می کند و تمام مظاهر عدل در جهان پیاده می شود، عدل اقتصادی، عدل سیاسی، عدل قضائی، عدل اجتماعی و ... و گرنه عدل جهان ناقص خواهد بود.

با حفظ این مقدمه می گوئیم: یکی از ابعاد عدالت، عدل اجتماعی است و در این رابطه روایاتی را مرور می کنیم:

"... و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم احد احداً" (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲)؛

ترازوی عدالت را در میان همه انسانها می نهد و در سر تاسر جهان هیچ انسانی به دیگری ستم نخواهد کرد، (امام عصر همه ستگران کوچک و بزرگ را سر جای خود خواهد نشاند و این زشت ترین پدیده را که همواره در طول تاریخ گلوی بشریت را فشرده، دفن خواهد کرد.)

"... و عدل فی الرعیة" (همان ص ۳۵۱)؛ او در میان همه رعایایش عدالت می ورزد، عدل او عمومی است.

"... و یعدل فی خلق الرحمن البرّ منهم و الفاجر" (همان ص ۲۹)؛

او در میان همه بندگان خدا عدالت را پیاده می کند و به عدل رفتار می کند چه نیکان و چه افراد فاسق و فاجر (عدالت او به طور یکسان در حق خوب و بد اجرا می گردد.)

تاثیر عدالت بر اجتماع و بقای آن غیرقابل انکار است و هیچ اجتماعی نمی تواند بدون عدالت بقای خود را شاهد باشد. جامعه ای که شاهد عدالت در بین افراد اجتماع نباشد با مشکلات زیادی روبرو خواهد شد و هیچ گونه حکومتی قادر به حل مشکلات چنین جامعه ای نخواهد بود

از نظر اسلام همه انسان ها با هم برابر هستند و شاهد را می توان حدیثی از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) آورد که می فرمایند: «الناس كأسنان المشط»؛ همه مردم همانند دانه های شانه هستند؛ یعنی این که با هم برابر می باشند. (حرانی ۱۴۰۴ ق ص ۳۶۸)

در یک جامعه همه افراد در برابر قانون باید یکسان باشند، شهید مطهری (ره) بین عدالت اقتصادی و سیاسی قرابتی حاصل می کند و می گوید که عدالت ملازم با مساوات است و باید به همه به چشم مساوی نگریسته شود و بین افراد نباید تبعیض قائل شد. لازمه این گونه مساوات عدالت است؛ یعنی این که به هر کسی هر اندازه استحقاق دارد داده شود. (مطهری ۴۶)

عدالت اقتصادی

«خداوند هیچ گونه مالی را رها نکرده بلکه آن را قسمت کرده و حق هر صاحب حقی را به او داده است. اگر عدالت در میان

مردم برقرار شود، خواص و عوام، فقرا و مساکین و همه قشرهای مردم، بی نیاز خواهند شد.» (مطهری، ۳۴)

یکی از مسایل مهم در مسایل حکومتی و مسایل اجتماعی، بحث توزیع ثروت است. توزیع ثروت در هر نوع حکومتی، می تواند یکی از عوامل تعیین کننده بقای اجتماع باشد.

شهید صدر در آثار خود به تفصیل به بحث عدالت اقتصادی توجه می کند و آن را اینچنین معنا می کند که عدالت اقتصادی؛

یعنی الف. تأمین حداقل رفاه و آسایش برای همه افراد جامعه، ب. تعیین مرزها و حدود مصرف و جلوگیری از رفاه زیاد، ج.

جلوگیری از انحصار و احتکار اموال و تجمع ثروت در دست بخشی از جامعه و فراهم کردن امکان کار و تولید برای همه افراد جامعه.

از نظر این اندیشمند دخالت دولت در اقتصاد ضامن اجرای عدالت در جامعه است و بیان می‌دارد که در «اصل مداخله دولت در امور اقتصادی، که به موجب آن دولت تولید را ارشاد نماید، به مثابه وسیله‌ای است که دولت اسلامی همواره برای ضمانت اجرای قوانین عمومی توزیع و جلوگیری از کجروی‌ها و تخلف از عدالت اجتماعی در اختیار دارد.»

نتیجه‌گیری

هدف اسلام، پرداختن به یک قسم از عدالت نمی‌باشد و از نظر اسلام کمال انسانی و سعادت آدمی و وظیفه انسان، برقراری روابط کاملاً اصولی و مبتنی بر عدالت می‌باشد، هم در روابط انسان با خود و هم با غیر خود. پس می‌توان ادعا کرد که هدف اصلی اسلام و غایتی که اسلام به دنبال آن می‌باشد، همان برقراری سراسری عدل است. اسلام، دینی است که براساس قرآن و کلام الهی استوار است و دستورات خود را از آنها می‌گیرد؛ عدل از دیدگاه اسلام، مفهومی است که بسیار مورد توجه قرار گرفته است و بر لزوم اجرای آن تأکید بسزایی دارد همانطور که بیان شد، اسلام، نابرابری را کفر می‌داند و نوعی ظلم در حق دیگران است که باید عدالت در تمام سطوح زندگی اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و ... اجرا شود.

باقی ماندن حکومت فقط با عدل امکان پذیر خواهد و حتی در حکومت اسلامی هم رعایت عدل برای بقای حکومت لازم است و شاید بهتر باشد که بیان کنیم که اصلاً تشکیل حکومت در اسلام و توسط ائمه معصومین فقط و فقط برای برپا داشتن هرچه کامل‌تر عدالت است و اگر اجرای عدالت بدون حکومت امکان داشت، امامان معصوم برای تشکیل حکومت اسلامی تلاش نمی‌کردند. این امر از آن جا نشأت می‌گیرد که خیلی از دستورات اسلام جنبه اجتماعی دارند و فقط در اجتماع امکان اجرای آنها ممکن می‌باشد. از جمله آنها برقراری عدالت بین انسان‌ها و دیگر، تهیه محیطی که انسان بتواند در آن محیط به اصلاح و تهذیب نفس خود بپردازد و با ارتباط عمیق و صحیح با خدا بتواند سعادت خود را تضمین کند.

از همین جاست که اهمیت به وجود آوردن محیطی که در آن همه چیز در سرجای خود باشد، به خوبی روشن می‌شود. البته این امر امکان دارد که در محیط‌هایی که عدل وجود ندارد، انسان‌هایی باشند که بتوانند با تلاش بسیار به اصلاح خویش اقدام کنند و انسان تحت هیچ شرایطی تکلیف از او ساقط نمی‌شود، ولی این امر هم مشکل است و فقط برای عده‌قلیلی امکان پذیر است و هم این که هدف اسلام به صلاح رسیدن فرد نیست و اسلام به دنبال اصلاح همه امت اسلامی می‌باشد، به همین دلایل است که اجرای اسلام به شکل مورد نظر خود اسلام فقط در محیطی امکان دارد که در آن جا عدالت در همه ارکان آن مشاهده شود.

باید بین اقسام عدل تمایز قرار داد تا از اشتباه دور بمانیم. در اشکالی که قبلاً به حدیث الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم وارد شده بود، شاید بتوان پاسخ را با همین تفکیک‌ها بیان کرد به این شکل که در آنجا که پیامبر می‌فرماید امکان ندارد که حکومتی با ظلم باقی بماند، مرادش ظلم اجتماعی و ظلم در رابطه انسان با انسان‌های دیگر باشد، در صورتی که در اشکال به روایت، کفر را نوعی ظلم در رابطه انسان با خدا شمرده شده بود و این قسم هم مدنظر حضرت رسول نبوده است. شاهد ما هم این است که در قرآن به دفعات اشاره شده است که ما فلان قوم را به دلیل ظلمش نابود کردیم، اما در جای دیگری می‌فرماید که «و ما کان ربک لیهلک القرى بظلم و أهلها مصلحون»؛ یعنی خداوند مردمی را اگر مصلح باشند هرگز آنها را به سبب یک ظلم هلاک نمی‌کند.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] ابن منظور، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- [۳] راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، اهتمام سید محمد گیلانیمصر: ۱۳۸۱
- [۴] افلاطون، دوره آثار افلاطون، محمد حسن لطفی، (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰)، ج ۲
- [۵] بهشتی سید محمد حسین، بررسی تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت، (ستادبرگزاری مراسم هفتم تیر، [بی تا]
- [۶] تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، [بی تا])، ش ۱۰۲۱۵.
- [۷] تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶.
- [۸] جوادی آملی، عبدالله؛ ولایت در قرآن، رجا، ۱۳۶۷.
- [۹] دشتی، محمد؛ ترجمه‌ی نهج البلاغه، مؤسسه‌ی تبلیغاتی امیر المؤمنین علیه السلام، قم، ۱۳۸۴.
- [۱۰] سبحانی، جعفر؛ الالهیات، مؤسسه‌ی امام صادق، قم، ۱۳۸۵.
- [۱۱] سبحانی، جعفر؛ المحاضرات، تلخیص علی ربانی، مؤسسه‌ی امام صادق، قم، ۱۳۸۶.
- [۱۲] سجادی، سید عبدالقیوم، جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی محقق نراقی
- [۱۳] سجادی سید عبدالقیوم، «جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی محقق نراقی»، مجله علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۸۰
- [۱۴] شعرانی، ابوالحسن؛ ترجمه و شرح کشف المراد، دار الکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
- [۱۵] طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، (قم، انتشارات جامعه مدرسین، [بی تا])، ج
- [۱۶] طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.
- [۱۷] قائمی، اصغر؛ اصول اعتقادات در چهل درس، برگزیده، قم، بی تا.
- [۱۸] قدردان قراملکی، محمد حسن؛ دین و نبوت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
- [۱۹] قدردان قراملکی، محمد حسن؛ آیین خاتم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۸۷.
- [۲۰] قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان، مطبوعات دینی، قم، ۱۳۷۹.
- [۲۱] کلینی؛ اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، تهران، ۱۳۶۵.
- [۲۲] مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، (بیروت، چاپخانه موسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه ق)
- [۲۳] مصباح یزدی، محمد تقی؛ آموزش عقاید، سازمان تبلیغات، ۱۳۷۷.
- [۲۴] مطهری مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان و مکان، ج ۱، (تهران، صدرا)
- [۲۵] عدل الهی، (تهران، صدرا)،
- [۲۶] خدمات متقابل اسلام و ایران ج ۱ و ۲ تهران، صدرا
- [۲۷] پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا
- [۲۸] موسوی خلخالی، محمد مهدی؛ حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، انتشارات اسلامی، قم،